

چارچوبی برای درک ساختار منطقی فرآیندهای طراحی شهری

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۵
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۹/۱۰

فرشید سامانپور*

چکیده

فعالان طراحی شهری، بنا بر آموزش دانشگاهی و نظام‌های اداری، معمولاً بر پایه فرآیند به طراحی می‌پردازند. گرچه فرآیندها حکم منطق مدون دارند، ولی در بسیاری موارد به نظر می‌رسد که در عمل، عمق منطقی‌شان پنهان مانده، و از کار باز می‌ماند. به این صورت، یا روند طراحی در ذهن طراح باقی مانده و فرآیند به ابزاری فرمایشی و نمایشی کاسته می‌شود و یا طراح آن‌چنان باخته فرآیند می‌شود که به جای استفاده ابزاری از آن، کارگزاری بی‌اراده در پیمودن مراحل می‌شود. مروری بر متون فارسی مرتبط نیز نشان می‌دهد که با وجود توجه گسترده به فرآیندهای تخصصی طراحی (شهری)، منطق بنیادین نهفته در آن کم‌تر مورد اشاره قرار گرفته است. فقدان چنین منبعی که بدون درگیر شدن با مفاهیم پیچیده فلسفی راهنمای طراحان - به‌ویژه برای دانشجویان شهرسازی - باشد ممکن است کاربرد فرآیندها را برای آنان مشکل و یا پرابهام سازد. در این راستا، این مقاله با هدف آسان‌تر کردن پیوند منطق فردی با منطق مدون فرآیندها، تلاش دارد که استخوان‌بندی منطقی فرآیندها را از مفاهیم تخصصی شهرسازی پیراسته و آن را با زبانی ساده و صریح (و البته بدون درگیر شدن با جزئیات فلسفه علم) نمایش دهد. برای رسیدن به این خواسته، نخست تناسب روش پژوهش علمی با فرآیند طراحی شهری توجیه شد. تا پس از معرفی الگویی ارائه شده از زنجیره منطقی شکل‌گیری پژوهش علمی در جامعه‌شناسی، این الگو برای شناسایی منطق فرآیندهای طراحی شهری پیشنهاد شود. توان این الگو برای تحلیل منطق بنیادین این فرآیندها در بررسی دو مورد خانواده فرآیندهای خردگرا و تعاملی، نشان داده می‌شود. با بررسی این موردها و مقایسه‌شان با هم، توان این الگو و چگونگی بهره‌گیری از آن برای هدف یاد شده و در نتیجه شناخت فرآیندهای سازگار با مسأله شهری موردنظر، ویرایش و بهره‌گیری درست از آن‌ها و نیز جلوگیری از کاربردهای نابه‌جا و جابه‌جا و یا منفعلانه از آن‌ها روشن‌تر خواهد شد.

واژگان کلیدی: فرآیند، طراحی شهری، منطق، روش پژوهش.

رابطه منطق ذهنی و فرآیند مدون طراحی

شهرسازی در طول عمرش، به دلایلی که بازگویی‌شان لازم نیست (Pakzad, 2006; Bahraini, 1998; Lang, 1987)، تلاش داشته تصمیم‌گیری را در قالب فرآیندهایی هدایت کند که به جای نهفتگی در ذهن طراحان به گونه عینی قابل توضیح و بررسی باشند. گرچه این روش‌ها منطق درونی طراح را از حالتی بسته به حالتی قابل انتقال تبدیل می‌نمایند، ولی بدیهی است که جایگزین آن نیستند. توضیح این مسأله با یاد دسته‌بندی کاپلان^۱ از دو گونه منطق مورد استفاده در بررسی‌های علمی روشن‌تر می‌شود: نخست منطق ذهنی و واقعی پژوهشگر در هنگام تحلیل مسأله و دوم بازنمایی آن منطق ذهنی به گونه‌ای عینی که بتواند مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد. او، گونه نخست را منطق جاری^۲ و گونه دوم را منطق بازآفریده^۳ می‌نامد (Kaplan, 1964, p. 8). این دو گونه از منطق دارای رابطه دوسویه با هم دانسته شده‌اند: منطق جاری پژوهشگر می‌تواند پایه اصلاح منطق بازآفریده در برابر مسأله‌های گوناگون شود و نیز منطق بازآفریده می‌تواند هدایت‌گر منطق پژوهشگر باشد؛ ولی به هر حال منطق بازآفریده نمی‌تواند بازتاب‌دهنده و پذیرای کامل منطق جاری در همه زمینه‌ها و در برابر همه مسأله‌های علمی باشد و به همین دلیل با توجه به موضوع علم و زمینه پژوهش و غیره مناسب‌سازی می‌شود. مشکل هنگامی نمایان می‌شود که پژوهشگر این منطق بازآفریده و پیراسته را مقدم بر منطق جاری کرده و به جای یاری گرفتن از آن به‌عنوان ابزار، در پی همسازی و محدود کردن ذهن خود به آن باشد (Kaplan, 1964, pp. 10-11). این‌گونه بهره‌گیری بی‌قید و شرط از منطق بازآفریده (روش علمی) "ایده‌آل" است که به گفته وبر^۴ به تخصص‌ها اجازه نمی‌دهد که با "چشم غیرمسلح" حتی بتوانند خودشان را تشخیص دهند (Weber, 1949, p. 114). (in: Kaplan, 1964, pp. 10-11). تسلیم شدن طراحان شهری به فرآیندهای ساخته شده گونه‌ای خاص از مسأله بالاست: جایی که فرآیندها، حتی اگر به بیان و توضیح عینی رویه طراحی یاری برسانند، به حل مسأله کمک نکرده و شاید مانع از حل آن هم باشند.

یکی از دلایلی که می‌تواند چنین انفعالی را به بار آورد، ناآشنایی با ساختار منطقی فرآیند است. به گونه‌ای که امکان دخالت منطق ذهنی را در آن مشکل‌تر می‌سازد؛ علتی که به نظر در نظام دانشگاهی و حرفه‌ای طراحی شهری ایران گسترده باشد. رشته طراحی شهری در ایران در دوره کارشناسی‌ارشد ارائه شده و در برنامه درسی آن، درس‌های مربوط به "روش‌های طراحی شهری" بدون یادآوری مقدمات فلسفی‌اش ارائه می‌شود (Shahid Beheshti University, 2005). این درحالی‌است که در رشته‌های پایه کارشناسی هم مهم‌ترین درس مرتبط با فلسفه علم، درس (گاهی اختیاری) روش تحقیق است که در آن مقطع معمولاً متمرکز بر فنون و نه فلسفه پژوهش است (Ministry of Science Research and Technology, 1998 a, b).

با توجه به این کمبود، این نوشته تلاشی به زبان فارسی در جهت روشن‌تر کردن منطق شکل‌دهنده به فرآیندهای طراحی شهری با تطبیق‌شان بر چارچوب منطق عمومی پژوهش است. به بیان روشن‌تر این مقاله تلاش دارد به جای تأکید بر واژگان تخصصی وابسته به فرآیندها، عملکردهای منطقی مورد انتظار از آن‌ها را روشن‌تر نموده و از این راه، روشنگر این عملکرد فرآیندها باشد. بدیهی است چنین اشرافی، راه طراح را بر استفاده کارا تر از فرآیندها، با گزینش و ویرایش آن‌ها متناسب با زمینه و منطق درونی خویش، بازتر خواهد کرد.

برای رسیدن به این هدف، نخست از مهم‌ترین نوشته‌های تخصصی شهرسازی که به زبان فارسی به فرآیندها پرداخته‌اند، جمع‌بندی شده تا کاستی مورد توجه در میان‌شان با دقتی بیشتر شناخته و اثبات شود (پیشینه پژوهش)؛ آنگاه پس از بیان روند انجام پژوهش در قالب مطالعه و تحلیل متون (روش)، در بدنه پژوهش پس از توجیه نسبت میان فرآیند طراحی شهری و روش پژوهش علمی، با معرفی الگویی برای تحلیل منطق شکل‌گیری پژوهش معتبر علمی، ادعا می‌شود که این الگو برای درک کارکرد منطقی فرآیندهای طراحی شهری نیز قابل استفاده است و سپس ادعای ابراز شده در بررسی موردی بر روی دو خانواده از فرآیندهای شناخته شده، توجیه می‌شود.

۱. پیشینه: منطق نهفته در فرآیندها؛ حلقه گمشده نوشته‌های فارسی

با نگاهی به نوشته‌ها و برگردان‌های فارسی در زمینه فرآیند طراحی (و برنامه‌ریزی)، می‌توان دید که گرچه اهمیت فرآیند و سازگاری آن با محیط ایران، به نیکویی در آن‌ها مورد توجه بوده ولی در بیشترشان با تمرکز بر مفهوم‌های تخصصی، کم‌تر به منطق واقعی نهفته در فرآیند در بستری عمومی پرداخته شده؛ گرچه اهمیت نیاز به چنین دریافتی از سوی برخی یادآوری شده‌است (Bahraini & Aminzadeh, 2006, p. 14).

در میان این نوشته‌ها، دکتر بحرینی (1998) در کتاب خود با وجود توجهی که به پایه علمی فرآیندها داشته‌اند، در بررسی و پیشنهاد فرآیندها به سازوکار منطق خام در شکل‌گیری آن‌ها نپرداخته‌اند. همچنین دکتر پاکزاد (2006) که فرآیندی (خردگرا)، "سازگار با شرایط ایران" تدوین کرده، با وجود موشکافی در سطح فرآیند، به بیان منطقی که براساس آن

بتوان چگونگی روند ویرایش و مناسب‌سازی فرآیند را دریافت، نپرداخته‌اند. همچنین طبیعی است که نوشته‌هایی هم که جداگانه روند دگرگونی پایه‌های معرفتی و فلسفی را بررسی کرده‌اند (Pakzad, 2007; Habibi & Jaber Moghaddam, 2005)، نیز بررسی‌شان را تا سطح فرآیندهای عملیاتی گسترش نداده و رابطه میان آن پایه‌ها و فرآیند طراحی را ناکفته گذارند.

از زاویه‌ای دیگر دکتر گلکار (2000) به بررسی و مرور نظریه‌های طراحی شهری پرداخته و فرآیند و چارچوبی برای بررسی و دسته‌بندی آن‌ها ارائه داده است. گرچه در این میان، نظریه‌های وابسته به فرآیند و نیز برخی پایه‌های فلسفی، روشن شده‌اند، ولی بیان راه و رسم منطقی کاربرد آن نظریه‌ها و رویکردها در فرآیند، موضوع این نوشته نبوده است. در جای دیگری هم که همین نویسنده (Golkar, 2006) به بیان دستوری مراحل تدوین سندهای خاصی از طراحی شهری (از گردآوری داده‌ها تا تدوین اسناد) پرداخته، با وجود یادکردن از برخی پایگاه‌های سیاسی-اجتماعی و نیز توصیف فرآیندها و نیز اشاره به یک چارچوب نظری پایه، باز هم منطق نایی که این مبانی را به دستورهای پیشنهادی تبدیل کرده، مطرح نمی‌نماید (برای نمونه، به روشنی نمی‌توان دید که چارچوب نظری در چه فعل و انفعالی دستورهای پیشنهادی را شکل می‌دهد).

در دو جا، به روشنی و گستردگی، پایه‌های معرفت‌شناسانه و چارچوب‌های نظری و تأثیرشان بر روش‌های برنامه‌ریزی مورد بحث قرار گرفته است. نخستین نمونه (Daneshpour, 2009)^۵ با وجود یادکردن از پایگاه شناخت‌شناسانه و نظری و چارچوب اقتصادی-سیاسی برنامه‌ریزی و نیز مطالعه فراگیری که از دیدگاه‌ها و دسته‌بندی‌های موجود دارد، تلاش خود را به دسته‌بندی در سطح نظریه معطوف کرده و به بررسی منطقی پیوند نظریه‌ها با هم و با روش‌ها و فنون طراحی شهری نپرداخته است. نمونه دوم (Mehdizadeh et al., 2003) نه تنها به گونه فراگیرتر پایه‌های فلسفی، اجتماعی و اقتصادی فرآیندها و نیز گونه‌های نظریه‌های برنامه‌ریزی و تأثیر هر کدام در شکل‌گیری فرآیندها بررسی شده (که با خواست این مقاله همساز است)، بلکه در زمینه برنامه‌ریزی راهبردی تا بیان راهنما و دستورالعمل‌های گسترده نیز پیش رفته است. با این وجود در آن‌جا هم چارچوب فلسفی سازمان‌دهنده این سلسله مراتب نظری موضوع بررسی نبوده است. به گفته دیگر رویکردها و نظریه‌ها و غیره در قالب‌های شناخته‌شده تخصص برنامه‌ریزی بررسی شده‌اند و نه در چارچوب عمومی منطق، که درک کارکرد و اصلاح و مناسب‌سازی آن‌ها در برابر مسأله‌های پیش رو را به‌ویژه برای نوآموزان، هموار کند. ولی در کنار این بررسی‌ها که در چارچوب‌های شناخته‌شده شهرسازی به فرآیندها و عامل‌های مؤثر در آن پرداخته‌اند، نوشته‌هایی اندک هم وجود دارند که به گونه غیرمستقیم به سازوکار استدلالی و منطقی فرآیندها در زمینه‌ای عمومی‌تر پرداخته‌اند. برای نمونه دکتر رضازاده (2006) در نمونه خاصی از فرآیند و چارچوبی پیشنهادی، شهرسازان را در کنار دیگر گروه‌های کارشناسی و فعال اجتماعی (انسان‌گراها، تجربه‌گراها و فعالان اجتماعی) قرار داده و فرآیند شهرسازی را در راستای فعالیت‌های دیگری از شناخت مسأله تا آزمون فرضیه‌ها دیده است. گرچه چنین رویکردی فرآیندهای شهرسازی را به‌عنوان بخشی از سلسله فعالیت‌های عمومی نظری و عملی و در نتیجه منطقی بشر (فراتر از مرزهای تخصصی) دیده، با این وجود این بررسی موردی خاص به یک چارچوب نظری و انتزاعی قابل استفاده در همه زمینه‌های شهرسازی گسترش نمی‌یابد. اشاره دیگر از سوی دکتر ندیمی (2000) و در نوشته‌ای است که بیشتر به فرآیند طراحی معماری (با تأکید بر ذهنیت طراح) پرداخته و سه‌گونه فرآیند طراحی را در کنار هم دیده و با هم مقایسه نموده است. این مقایسه که بیشتر معطوف به منطق درونی انسان است، یک پیش‌زمینه ابتدایی برای درک دلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های منطقی فرآیندها پیش رو می‌نهد. ولی این نوشته هم گسترش و توضیح آن پیش‌زمینه را مد نظر نداشته و تنها بر روی یکی از سه‌گونه فرآیند یاد شده متمرکز شده است.^۶

در این مرور می‌توان کمبود موردنظر را در توجه به زیرساخت منطقی فرآیندها، با وجود بررسی گسترده فرآیند طراحی شهری در زبان فارسی، دید.

۲. روش

این پژوهش مبتنی بر مطالعه و تحلیل برخی متون مربوط به منطق و استدلال نهفته در روش پژوهش علمی است؛ چراکه روش^۷ پژوهش، همان‌گونه که آمد، ابزاری است که با آن منطق ذهنی پژوهشگر به گونه‌ای عینی بیان می‌شود. و بنا به گفته دکتر سیاسی، خود بخشی از منطق است (Siasi, 1959, p. 87). بنابراین ادعا می‌شود با بررسی شیوه تبدیل منطق ذهنی به عینی در روش پژوهش و تطبیق آن با فرآیند طراحی شهری بتوان راهی برای ارتباط منطق فرآیند مدون طراحی با منطق ذهنی یافت.

در این راستا نخست توجیه می‌شود که فرآیند طراحی شهری با فرآیند پژوهش علمی قابل تطبیق است. آن‌گاه الگویی مربوط به منطق شکل‌گیری فرآیند علمی، به‌عنوان ابزاری برای شفاف‌سازی این منطق معرفی می‌شود. سپس از این الگو برای تشریح عملکرد منطقی دو خانواده از فرآیندهای شهرسازی استفاده شده تا توان آن در این راستا (و ادعای یادشده) توجیه شود.

۳. بدنه پژوهش

۳-۱- نسبت فرآیند طراحی شهری با روش پژوهش علمی

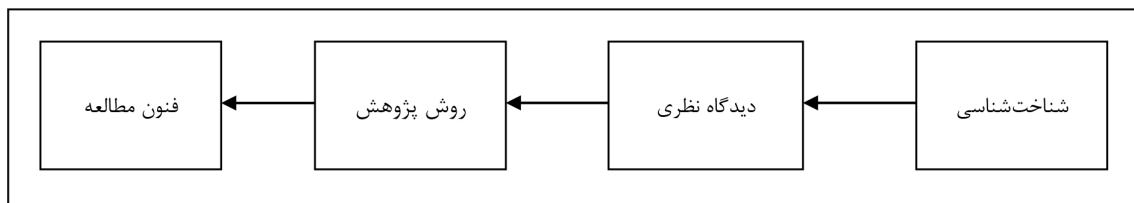
برای نشان دادن نسبت فرآیند طراحی با روش پژوهش نخست این دسته‌بندی از دانش (به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی) نقل می‌شود که آن را در دوگونه "دانش برای فهم" و "دانش برای اقدام" جای می‌دهد (Majchrzak, 1984; Scott & Shore, 1979, in: Hakim, 2000, p. 3). پایاپای این دوگونه دانش دوگونه جداگانه پژوهش نیز برای دستیابی به آن‌ها شناسایی می‌شود: "پژوهش نظری" و "پژوهش سیاست‌گذار"^۸ (Hakim, 2000, p. 3). گونه نخست با مفاهیم نظری خالص سروکار داشته، تک‌رشته‌ای و مخاطب آن کارشناسان همان رشته و هدف آن گسترش دانش است. درحالی‌که گونه دوم بیشتر گرایش به مداخله در جهان (به جای فهم آن) و دگرگونی متغیرهای عملیاتی تعریف‌شده در حوزه‌های مشخص (برای نمونه آموزش و پرورش، شهر و غیره) داشته و مخاطب آن گروه‌هایی گوناگون (دربگیرنده فعالان سیاسی و مدنی، مسئولان و تصمیم‌سازان و غیره) بوده است. با توجه به میزان تأثیر و "فشار سیاسی" وارد بر آن، فراگیرتر و چندرشته‌ای است. گونه نخست با تکیه بر روش‌های ساده به دنبال یافتن علت‌های یک متغیر وابسته است. در حالی‌که گونه دوم دربگیرنده پژوهش‌هایی است که در پی شناسایی نتایج متأثر از نوسان یک متغیر (به‌ویژه یک سیاست) است (Hakim, 2000, pp. 3-5).

گرچه در بسیاری موارد، پژوهش سیاست‌گذار، رو به بررسی نتایج سیاست‌های پیشین دارد، ولی در بسیاری جاها هم به پیش‌بینی دگرگونی‌ها در آینده (با یاری فنون الگوسازی، شبیه‌سازی و پیش‌آگاهی^۹) می‌پردازد (Hakim, 2000, p. 8) که از این دیدگاه با فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی شهری همسازتر است. با چنین رویکردی، فرآیند طراحی گونه‌ای از روش پژوهش است و تطبیق الگوی منطقی شکل‌دهنده به فرآیند پژوهش با فرآیند طراحی شهری، امری توجیه‌پذیر است.

۳-۲- رویه منطقی شکل‌گیری روش پژوهش علمی

بخشی از هر علم به شناخت روش پژوهش و دستیابی به دانش جدید در آن می‌پردازد. در روش‌شناسی "موافقت ذهن با موضوعات علوم مورد گفتگو است" (Siasi, 1959, p. 87). بدان معنی که تنها پس از آن که آدمی دانست "چگونه باید بیاندیشد تا فکرش از خطا مصون بماند" این روش‌ها به او یاری می‌رسانند تا بداند که "این اندیشه درست را در علوم مختلف به چه طریق باید به کار برد تا نتایج مطلوب به دست آورد" (Siasi, 1959, p. 8). بنابراین، با وجود تنوع روش‌های پژوهش در دانش‌های گوناگون، اعتبار آن‌ها بر اساس نسبت‌شان با اصول پایه‌ای منطق روشن می‌شود (Based on Siasi, 1959, pp. 86, 126). این در حالی است که غرق شدن کارشناسان رشته‌های گوناگون در واژگان تخصصی و پیچیدگی‌های روش‌های رایج، در کنار جریان وام‌گیری واژگان و مفهومی‌ها در میان رشته‌ها سبب شده که امکان تطبیق آن روش‌ها با هم و با منطق درونی انسان به سادگی امکان‌پذیر نباشد. در برابر چنین مشکلی، کروتی (1998)^{۱۰} الگویی از لایه‌های سازنده منطق پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی پیشنهاد داده که گرچه به اعتراف نویسنده، تنها تعبیر ممکن و مرجع سنجش نیست. ولی از آن‌جاکه پژوهش را در چارچوب کلی منطقی آن دیده، می‌تواند مورد استفاده دیگر رشته‌ها هم باشد. در الگوی یادشده، روش پژوهش (یا فرآیند طراحی) حلقه‌ای از زنجیره‌ای چهار سطحی دانسته شده: شناخت‌شناسی^{۱۱}، دیدگاه نظری^{۱۲}، روش پژوهش، و فنون^{۱۳} به گونه‌ای که هر یک از این چهار سطح بر سطح بعد مؤثر دانسته می‌شود (شکل ۱). درباره هر یک از این چهار سطح در ادامه توضیحاتی خواهد آمد.

شکل ۱: سلسله مراتب منطقی حاکم بر روند شکل‌گیری پژوهش علمی



(Crotty, 1998)

۳-۲-۱- شناخت‌شناسی: شناخت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به ماهیت دانش و روش درست دستیابی به آن پرداخته، در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است: "دانش چیست" و "بهترین و مطمئن‌ترین روش‌های دست‌یافتن به آن کدام است؟" (Grayling, 1995). با توجه به پیچیدگی این بحث، در این مقاله کوتاه تنها به دسته‌بندی ارائه شده توسط کروتی (1998) استناد می‌شود؛ که در آن شناخت‌شناسی در سه دیدگاه کلی بررسی شده است: دیدگاهی که حقیقت

را بیرون از ذهن بشر می‌داند و دانش درست را شناخت بی‌طرفانه آن می‌داند (عینیت‌گرایی^{۱۴})؛ دیدگاهی که دانش را نه پیامد اکتشاف، بلکه حاصل بر ساخت و معنابخشی ذهن انسان به اجزای محیط، در تعامل میان ذهن و محیط، می‌بیند (ساختارگرایی^{۱۵})؛ دیدگاهی که جایگاه حقیقت (معنا) را در ذهن انسان‌ها دانسته و بر این باور است که معنا نه کشف و نه به گونه تعاملی ساخته می‌شود، بلکه توسط آنان بر محیط پیرامون تحمیل می‌شود (ذهنیت‌گرایی^{۱۶}) (Gray, 2004, pp. 16-17).

۲-۲-۳ دیدگاه‌های نظری: نظریه‌ها "نگاهی نظام‌یافته از یک پدیده را با تبیین رابطه‌های موجود میان متغیرهای گوناگون ارائه می‌دهد" (Kerlinger, 1986, in: Gray, 2004, p. 5). بدین گونه با بهره‌گیری از نظریه‌ها می‌توان رابطه موجود میان داده‌های گوناگون را یافته و اطلاعات اساسی را از اطلاعات جنبی تشخیص داد و به گفته سایمون^{۱۷} "اطلاعات گسترده و زیادی را تحت شمار کمی قانون کلی جای داد" (Simon, 1981, p. 109). لنگ، مشخصاً در زمینه طراحی، نظریه‌ها را در دو دسته جای داده: ماهوی و رویه‌ای (Lang, 1987, pp. 18-19). نظریه‌های ماهوی به درک زمینه مورد بررسی (اجزای آن و رابطه‌شان با هم) پرداخته و چگونگی آن را تبیین می‌کنند. درحالی‌که نظریه‌های رویه‌ای به بررسی فرآیندهای "آگاهانه" طراحی و چگونگی تدوین درست و متناسبش توجه دارند.

در زنجیره منطقی پژوهش، پس از روشن شدن پایگاه شناخت‌شناسی، دیدگاه‌های نظری سازگار با آن پایگاه در تشخیص اطلاعات مورد نیاز یاری‌رسان بوده و رابطه درست، آن‌ها را برای انجام تحلیل و نتیجه‌گیری (شکل‌گیری فرآیند) روشن می‌نمایند. به نظر، خواسته نخست با تکیه بر نظریه‌های ماهوی و دومی با تکیه بر نظریه‌های رویه‌ای انجام‌پذیر باشد.

۳-۲-۳ روش پژوهش: پس از روشن شدن منبع و روش درست شناخت در گام نخست و اطلاعات اساسی و چگونگی رابطه‌شان با هم در گام دوم، روش پژوهش بنا به گفته کروتی "راهدرد، برنامه اقدام، فرآیند و یا طرحی" را به دست می‌دهد که بر اساس آن بتوان رابطه (منطقی) میان فنون (عملیاتی) پژوهش برگزیده (به بند پایین بنگرید) و نتایج موردنظر در پژوهش برقرار نمود (Crotty, 1998, p. 3). در رشته‌های گوناگون انواع شناخته‌شده‌ای از فرآیندهای پژوهش به وجود آمده‌اند، همچون قومیت‌نگاری و پژوهش آزمایشگاهی در جامعه‌شناسی (Gray, 2004, p. 16). در زمینه طراحی نیز هم‌ارز روش پژوهش، فرآیند طراحی است. این فرآیند البته، به باور لنگ هیچ‌گاه علمی نیست، ولی می‌تواند بر پایه روش علمی توضیح داده شده (Lang, 1987, p. 19) و اصلاح شود.

۳-۲-۴ فنون پژوهش: بنا به گفته کاپلان، فنون در هر شاخه از دانش، شیوه "قابل قبول" انجام کارهای (عملیات) وابسته به آن شاخه است (Kaplan, 1964, p. 19). این فنون، به‌ویژه، ابزار مناسب برای برداشت و تحلیل اطلاعات از منابع گوناگون است. بر اساس گفته گری^{۱۸} (2004, p. 5) فنون پژوهش علمی می‌تواند دربرگیرنده ابزاری چون مشاهده، تحلیل آماری، مصاحبه و غیره باشد. در زمینه طراحی، همتای فنون پژوهش می‌توانند فنون ویژه مطالعه (برداشت، آمارگیری، بررسی توده و فضا، پرسشنامه‌ها و غیره)، تحلیل (جدول سوات، جدول سود و زیان) و تصمیم‌سازی (روش‌های چشم‌اندازسازی، سیاست‌گذاری و غیره) باشند. یک راه ویرایش و سازگاری فرآیند با زمینه، گزینش فنون متناسب با آن زمینه برای بهره‌گیری در فرآیند است.

۳-۳-۳ بررسی نمونه‌ای

در اینجا برای نشان دادن توان زنجیره یادشده برای تحلیل منطق بازنموده فرآیندها، دو خانواده شناخته شده فرآیندها-خردگرا و مشارکتی- به گونه‌ای کلی با بهره‌گیری از آن تحلیل و مقایسه می‌شوند. البته با توجه به آن‌چه که حکیم از آن به چند رویه‌ای و چند لایه‌ای^{۱۹} و پیچیده بودن نسبی پژوهش سیاست‌گذار (Hakim, 2000, p. 5) یاد کرده، بدیهی است که این بررسی کلی عمق یک تحلیل عملیاتی واقعی در برابر مسأله مشخص را نداشته باشد.

فرآیندهای خردگرا^{۲۰} پرستفاده‌ترین فرآیندهای شهرسازی دانسته شده‌است (Alexander, 1984)، از جمله در ایران. به گفته فریدمن و هادسون^{۲۱} این گونه از فرآیندها بر پایه درک سودگرا از انسان بنیان نهاده شده و با استفاده از نظریه‌های تصمیم‌گیری در پی یافتن تصمیمی هستند که به بهترین پاسخ (بیشترین منافع برای نهاد ذی‌نفع) برسد (Friedmann & Hudson, 1974, p. 3). صورت‌بندی‌های گوناگونی از این فرآیند را می‌توان در متون فارسی دید (e.g. Bahraini, 1998) (Pakzad, 2006). نخستین گزارش آن در عالم برنامه‌ریزی، به می‌رسون و بانفیلد^{۲۲} (۱۹۵۵) نسبت داده و بیان شده است. آن‌ها فرآیند خردگرا را دارای سه مرحله بنیادین دانسته‌اند:

الف- تصمیم‌گیرنده، همه گزینه‌های پیش‌رو را در نظر گیرد؛

ب- به ارزیابی پیامدهای هر گزینه بپردازد؛

ج- گزینه‌ای را برگزیند که پیامدهای پیش‌بینی شده آن بیشترین میزان رضایت را با توجه به اهداف تصمیم‌گیرنده (و یا مجموعه‌ی متبوعش)، به همراه داشته باشد (Faludi, 1987, p. 30).

با توجه به این ویژگی‌ها این خانواده فرآیندهای وابستگی بسیاری به تحلیل و پیش‌بینی علمی (و دیدگاه‌های اثبات‌گرا) داشته و تخصص‌مدار^{۲۴} هستند. به گونه‌ای که بهره‌گیری از آن‌ها در عالم کیفی طراحی هم کارشناسان را به تدوین فنون

پیشرفته گردآوری و ارزیابی اطلاعات، گزینه‌سازی و نیز پیش‌بینی طراحانه رسانده‌است (گرچه انتقال مفاهیمی چون سود از عالم کمی اقتصاد به عالم کیفیت‌های تفسیرپذیر، ویرایش‌هایی از این فرآیند پدید آورده که گاه در ظاهر نسبت به ریشه اصلی‌اش غریبه می‌نمایند)^{۲۵}.

در برابر نگاه‌های تخصص‌محور و منفعت‌گرا (با انگیزه‌های بیشتر اقتصادی)، دیدگاه‌هایی شکل می‌گیرد که به معنا و ذهنیت مردم از محیط زندگی توجه بیشتر دارند. این‌گونه دیدگاه‌ها، برای نمونه فرآیندهای مشارکتی و یا مردم‌سالار را معرفی می‌نمایند که به نظر می‌رسد بیشتر در واحدهای همسایگی و محله‌های کوچک شهری و به‌ویژه در روستاها کاربرد یافته باشند^{۲۶}. در ایران نیز بهره‌گیری از این فرآیندها گسترش داشته‌است (Habibi & Saeidi Rezvani, 2007).

در جدول ۱ گونه تطبیقی چهار سطح زنجیره مورد اشاره در این دو خانواده تصویر شده‌اند:

جدول ۱: تحلیل و مقایسه فرآیندهای خردگرا و مشارکتی با استفاده از زنجیره منطقی پژوهش علمی

فنون	فرآیند	پایگاه نظری		پایگاه معرفت‌شناختی			
		ماهوی	رویه‌ای	ذهنیت گرایبی	ساختار گرایبی	عینیت گرایبی	
- فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها (به‌ویژه عینی، کم‌تر کلامی و ذهنی) - فنون پیش‌بینی (گزینه‌ها) - فنون ارزیابی (پیش و پس از اجرا) ...	- فرآیندهایی به شکل نمودارها و دستورکارهای از پیش معین*	- نظریه‌های اثباتی قابل‌گزینش با توجه به مراحل فرآیند، زمینه و مقیاس	- الگوی سه مرحله‌ای مه‌یرسون و بانفیلد* - رویه‌های سیاست‌گذاری**	+	++	+++	فرآیندهای خردگرا
- فنون مشاهده (بیشتر ذهنی-کلامی، کم‌تر عینی) - فنون نظرخواهی (برسشنامه، مصاحبه و غیره) - فنون مذاکره و اجماع - فنون آموزش و یادگیری * ...	- با وجود برخی چارچوب‌های معین، این فرآیندها وابسته به زمینه و جمعیت (میزان آگاهی، عام و خاص بودن مسأله و ...) و غیرقابل‌پیش‌بینی بوده و بیشتر در طول عملیات تدوین و اصلاح می‌شوند.	- نظریه‌های تفسیرگرا بسته به شرایط (پدیدارشناسی؛ تأویل و غیره)؛ عمل‌باوری و غیره	- نظریه‌های مردم‌سالاری (مستقیم، و کالتی و ...)	++	+++	+	فرآیندهای مشارکتی
* برای آشنایی با فنون وابسته نگاه کنید به (Sa-noff, 2006).	* نگاه کنید به (Bahraini, 1998 & Golkar, 2006).	* (Meyerson & Banfield, 1955) ** با توجه به نفوذ علم سیاست‌گذاری در دهه‌های اخیر (Friedmann & Hudson, 1974, p.3).	تعداد + نشان دهنده اهمیت نسبی پایگاه در شناخت پدیده‌ها و تحلیل‌شان در هر فرآیند است.				توضیحات

(بخش‌های خاکستری استخوان‌بندی منطقی ثابت را نشان می‌دهند)

در این جدول با الگوی یادشده کارکرد منطقی فرآیندها تجزیه شده‌اند. به این وسیله ویژگی‌های منطقی آن‌ها با توجه به جایگاهشان در راستای پایگاه شناختی و نظری روشن‌تر شده و امکان ویرایش آگاهانه آن‌ها در سطوح گوناگون فنون، فرآیند و نظریه با بهره‌گیری از طیف نظریه‌ها و فنون و فرآیندهای سازگار با استخوان‌بندی ثابت منطقی آن‌ها به‌وجود می‌آید.

برای نمونه ماهیت معرفت‌شناسانه و نظریه‌های اصلی حاکم بر فرآیندهای خردگرا بهره‌گیری از آن را مناسب زمینه‌هایی کرده که در آن با شناخت عینی (مثبت) اطلاعات، امکان بررسی، ارزیابی و پیش‌بینی کمی وجود داشته‌باشد. برعکس فرآیندهای مشارکتی مناسب زمینه‌هایی است که در آن بررسی اطلاعات ذهنی و کم‌تر شناخته‌شده اولویت داشته‌باشد. به همین گونه‌گزینه‌های نظریه‌ها و فنون نیز با توجه به این ویژگی‌های بنیادین روشن خواهد شد. چنین منطقی بر طراح روشن می‌کند که کاربرد محوری فنون و نظریه‌های مشارکتی در پهنه‌بندی شهرهای بزرگ همان‌قدر نامناسب است که بهره‌گیری از فنون تحلیل سود و زیان و یا گزینه‌سازی در برابر طراحی منحصر به محل روستای سنتی.

۴. نتیجه گیری

رنگ باختن ناآگاهانه منطق فردی در برابر آنچه که اصول علمی و منطقی دانسته شده و فرض فرآیند مدون به عنوان یک دستگاه تمام و کمال می تواند استقلال طراح و به گفته کاپلان استقلال رشته علمی (در اینجا شهرسازی) را از آن گرفته و وی را از درک مسائل و زمینه های گوناگون مربوط (حتی بدیهی) باز دارد (Kaplan, 1964, p. 11). حتی، با کمی مبالغه، شاید بتوان گفت که طراحی و سیاستگذاری شهری بر اساس منطق ذهنی افراد شاید نتایجی بهتر از کاربرد چشم بسته فرآیند به بار آورد. ولی در شرایط اقتصادی-اجتماعی مدرن و با توجه به الزامات مدیریتی که به همراه آورده است، طراح و برنامه ریز (و همچنین تصمیم گیرنده عمومی یا دولتی) برای توجیه و هماهنگی اقدامات لازم از فرآیندهای مدون استفاده می کنند. این شرایط، بدین ترتیب ایجاب می کند که طراح مدرن هر زمان که از فرآیندها بهره می گیرد، متناسب با زمینه و مسأله پیش رو و مفاهیم حرفه ای، گونه مناسب را برگزیده و آن را با مسأله همخوان کند؛ نه آن که فرآیند را بر زمینه و منطق سلیم خود تحمیل نماید. چنین کاری نیازمند داشتن اشراف بر پایگاه فلسفی و منطق رشته علمی مورد نظر است. به گونه ای که بتوان با تحلیل فرآیند، روش مناسب دخل و تصرف در آن را درک نمود. نوشته ای که گذشت، الگویی ساده از فلسفه علم برای رمزگشایی و درک ساختار منطقی فرآیندها به دست می دهد و به این ترتیب می تواند ابزاری برای گزینش و ویرایش و ارزیابی (و حتی تدوین) هوشمندانه و فعال فرآیندها توسط منطق ذهنی طراح باشد؛ همان منطقی که به نظر می رسد در روند طراحی اصالت داشته باشد.

پی‌نوشت

1. Kaplan
2. Logic in Use
3. Reconstructed Logic
4. Weber

۵. این مقاله در قالب کتاب مفصلی چاپ شده است (Daneshpour, 2009).

۶. ترجمه‌ای از جان لنگ (2009) هم در دست است که در آن از چهارگونه فرآیند طراحی شهری در رابطه با ساختارهای سیاسی-اجتماعی یاد شده، که آن هم به زیرساخت منطقی آن‌ها نپرداخته است.

7. Method
8. Policy Research
9. Forecast
10. Crotty
11. Epistemology
12. Theoretical Perspective
13. Techniques
14. Objectivism
15. Constructivism
16. Subjectivism
17. Simon
18. Gray
19. Multi-Method, Multi-Level

۲۰. لازم به یادآوری نیست که عنوان خردگرا برای فرآیند خردگرا در شهرسازی متناظر به گونه خاصی از خردگرایی است.

21. Friedmann & Hudson

۲۲. البته با توجه به کمبودهای علم، این تلاش وابسته به توان پیش‌بینی دانش موجود است. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به مفهوم خردگرایی محدود، از سایمون (cited in: Chadwick, 1978, p. 324)؛ برای نمونه در منبعی جدیدتر (Gilboa & Schmeidler, 2001) عمل خردگرا عملی دانسته شده که فاعل از انجامش پشیمان نشود.

23. Meyerson & Banfield

24. Technocratic

۲۵. برای نمونه استفاده از فن نظرسنجی که به پایه‌های نظری مردم‌سالار نزدیکی بیشتری دارند تا دیدگاه تخصص مدار خردگرا.

۲۶. نگاه کنید به نمودار داده شده در (Moughtin, 1999, p. 17).

References

- Alexander, E. R. (1984). After Rationality, What? A Review of Responses to Paradigm Break down. *Journal of American Planning Association*. 50 (1).
- Bahrainy, S. H. & Aminzadeh B. (2006). Urban Design in Iran: a New Vision. *Honar-ha-ye-Ziba*. 26, 13-26.
- Bahrainy, S. H. (1998). *Urban Design Process*. Tehran: University of Tehran Press.
- Chadwick, G. (1978). *A Systems View of Planning- Towards a Theory of the Urban and Regional Planning Process*. 2nd ed. UK: Pergamon Press.
- Crotty, M. (1998). *The Foundations of Social Research; Meaning and Perspective in the Research Process*. Great Britain: Sage.
- Daneshpour, Z. A. (2009). *An Introduction to Planning Theories with Special Reference to Urban Planning Theories*. Tehran: Shahid Beheshti University Publications.
- Faludi, A. (1987). *A Decision-centered View of Environmental Planning*. Great Britain: Pergamon Press.
- Friedmann, J., Hudson, B. (1974). Knowledge and Action: a Guide to Planning Theory. *Journal of the American Planning Association*. 40(1), 2-16.
- Gilboa, I., Schmeidler, D. (2001). *A Theory of Case-based Decisions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Golkar, K. (2006). Urban Design Toolbox; A Guideline for Setting out Urban Design Framework and 3D Master Plan. *Bon*. 50(1), 28-33.
- Golkar, K. (2000). Urban Design Theories: Typological Analysis of Theories. *Soffeh*, 29, 16-33.
- Gray, D.E. (2004). *Doing Research in the Real World*. London: Sage.
- Grayling, A.C. (ed.) (1995). *Philosophy; a Guide through the Subjec*. New York: Oxford University Press.
- Habibi, S.M., Jaberi Moghaddam, M.H. (2005). Rushed Urbanization and Urbanism; «Faustian Model of Development». *Honar-ha-ye-Ziba*. 21, 35-46.
- Habibi, S.M., Saeidi Rezvani, H. (2007). Communicative Urban Planning; Conceptual Definition and Evaluation of Iranian Experiences. *Soffeh*. 43.
- Hakim, C. (2000). *Research Design; Successful Designs for Social and Economic Research* (2nd ed.). London: Routledge.
- Kaplan, A. (1964). *The Conduct of Inquiry; Methodology for Behavioral Science*. San Francisco: Chandler Publishing Company.
- Lang, J. (2009). *Urban Design: a Typology of Procedures and Products* (S.H. Bahraini, Trans.). Tehran: University of Tehran Press (orig. 2005).
- Lang, Jon (1987). *Creating Architectural Theory; the Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Mehdizadeh, J., Pirzadeh, H., Amiri, M.D., Jahanshahi, M.H., Taghizadeh, M., Sarrafzadeh, H. (2003). *Urban development Strategic Planning (Global Experiences and Its Place in Iran)*. Tehran: Iran Center of Urban Research and Study.
- Ministry of Science, Research and Technology (1998a). *Bachelor of Architecture Course Program*, Tehran.
- Ministry of Science, Research and Technology (1998b). *Bachelor of Urban Planning Course Program*, Tehran.
- Moughtin, C. (1999). *Urban design: Street and Square*. (2nd ed.). Oxford: Architectural Press.
- Pakzad, J. (2007). *An Intellectual History of Urbanism* (3 vols.). Tehran: New Towns Development Company.
- Pakzad, J. (2006). *Theoretical Foundation and Process of Urban Design*. Tehran: Shahidi Publication.
- Sanoff, H. (2000). *Community Participation Methods in Design and Planning*. USA: John Wiley and Sons Inc.
- Shahid Beheshti University (2005). *Master of Urbanism Course Program: «Urban Design & Urban and Regional Planning»*. Unpublished Document, Tehran.
- Siasi, A.A. (1959). *Logic and Philosophy*, Tehran: Ketabkhaneh-ye Ebn-e-Sina.
- Simon, Herbert Alexander (1981). *The Sciences of the Artificial* (2nd ed.). USA: the MIT Press.